

۱۴ - اوصاف زاهدان

«فقال: يا رب! من هؤلاء الزاهدون الذين وصفتهم؟
 قال: الزاهد هو الذى ليس له بيت يخرّب فيغتم لخرابه و لا له ولد
 يموت فيحزن لموته و لا له شيء يذهب فيحزن لذهابه و لا يعرفه انسان
 ليشغله عن الله طرفه عين لا له ثوب لين.
 يا اءحمد! ان وجوه الزاهدين مصفرة من تعب الليل و صوم النهار
 واءلسنتهم كلال الا من ذكر الله تعالى. قلوبهم فى صدورهم مطعونة
 من كثرة صمتهم. قد اءعطوا المجهود فى اءنفسهم لا من خوف نار و لا
 من شوق جنة. و لكن ينظرون فى ملكوت السماوات و الاارض فيعلمون
 ان الله سبحانه اءهل للعبادة.»

ترجمه :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: خداوندا! این زاهدان
 که توصیفشان کردی چه کسانی هستند؟
 فرمود: زاهد آن کسی است که خانه‌ای ندارد که اگر خراب شد،
 غم بخورد. فرزندی نداری که اگر مرد، محزون شود و هیچ چیز ندارد
 که اگر از دست رفت، غصه بخورد^(۱۹) و هیچکس را نمی‌شناسد که
 او را لحظه‌ای از یاد خدا غافل کند.^(۲۰) غذای اضافی ندارد که از او
 بطلبند و لباس نرم نمی‌پوشد.^(۲۱)

ای احمد! چهره اهل زهد، از شب زنده‌داری و روزه، زرد و زبان آنها
 از شدت ذکر خداوند، خسته شده است. قلبه‌اشان در سینه‌هایشان،
 از مداومت سکوت، مجروح شده است.

آنان هر چه در توان دارند (در عبادت) کوشش می‌کنند ولی نه به
 خاطر ترس از جهنم یا شوق بهشت، بلکه در ملکوت آسمان و زمین
 می‌نگرند و می‌یابند که خداوند سبحان شایسته عبادت است.^(۲۲)

۱۵ - زاهدان امت پیامبر و بنی اسرائیل

«قال: یا رب! ای الزهاد، کثراء زهاد، امتی ام زهاد بنی اسرائیل؟
قال: ان زهاد بنی اسرائیل من زهاد امتک کشعرة سوداء فی بقرة بیضاء.
فقال: یا رب! و کیف ذلک و عدد بنی اسرائیل، کثر؟
قال: لاءنهم شکوا بعد الیقین و جحدوا بعد الاقرار.
قال النبی صلی الله علیه و آله: فحمدت الله تعالی و شکرته و دعوت لهم
بالحفظ و الرحمة و سائر الخیرات.»

ترجمه:

پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: خداوند! آیا زاهدان امت
من بیشترند یا زهاد بنی اسرائیل؟
فرمود: مقدار زاهدان بنی اسرائیل در مقام مقایسه با زهاد امت تو،
به اندازه یک موی سیاه در بدن یک گاو سفید است.
عرض کرد: چگونه چنین است در حالی که تعداد بنی اسرائیل بیشتر
از تعداد امت من است؟
فرمود: چون آنها پس از یقین، شک کردند و بعد از اقرار به حقیقت، آن
را انکار کردند.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من شکر و حمد خدای تعالی را
بجا آوردم و دعا کردم که خداوند آنها را حفظ و رحمت فرماید و
سایر خیرات را بر آنان نازل کند.

۱۶ - تشبیه تقوا

«یا اءحمد! علیک بالورع فان راس الدین و وسط الدین و آخر الدین. ان
الورع به یتقرب الی الله تعالی.
یا اءحمد! ان الورع زین المؤمن و عماد الدین. مثله کمثل السفینة کما
ان فی البحر لا ینجو الا من کان فیها کذلک لا ینجو الزاهدون الا بالورع.
یا اءحمد! ما عرفنی عبد و خشع لی الا و خشع له کل شیء.»

يا اءحمد! الورع يفتح على العبد اءبواب العبادة فيكرم به العبد فى الخلق
ويصل به الى الله عز و جل.»

ترجمه :

ای احمد! بر تو باد به تقوا، که صدر و ساقه و ذیل دین، تقوا است و به وسیله آن، بنده می تواند به خداوند تعالی تقرب یابد.
ای احمد! تقوا، زینت مؤمن و پایه و ستون دین است. تقوا، چونان کشتی است، همان گونه که از دریا جز با کشتی نمی توان نجات یافت زاهدان نیز جز با تقوا نمی توانند نجات یابند.
ای احمد! هیچکس نیست که مرا عبادت کند و در مقابل من خشوع کند مگر آنکه همه چیز در برابر او خاشع شود.
ای احمد! تقوا درهای عبادت را به روی بنده می گشاید، در نتیجه، بنده، نزد خلق گرامی می شود و به وسیله آن به قرب خدای عزوجل می رسد.

۱۷ - ارزش سکوت

«يا اءحمد! علیك بالصمت فان اءمر مجلس قلوب الصالحین و الصامتین و ان اءخر ب مجلس قلوب المتكلمین بما لایعنیهم.»

ترجمه :

ای احمد! بر تو باد سکوت و کم حرفی، چرا که آبادترین مجلس و محفل، قلبهای صالحان و ساکنان و ساکتان و خرابترین مجلس و محفل، قلبهای بیهوده گوین است.

۱۸ - اجزای عبادت و آثارروزه

«يا اءحمد! ان العبادة عشرة اءجزاء. تسعة منها طلب الحلال فان طيبت مطعمك و مشربك فاءنت فى حظى و كنفى.»

قال: يا رب! ما أول العبادة؟

قال: أول العبادة الصمت و الصوم.

قال: يا رب! و ما ميراث الصوم؟

قال: الصوم يورث الحكمة، و الحكمة تورث المعرفة، و المعرفة تورث اليقين، فاذا استيقن العبد لا يبالي كيف أصبح بعسر اءم بيسر.»

ترجمه :

ای احمد! عبادت، ده بخش است، نه بخش آن دنبال کسب حلال بودن است پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را از راه حلال تهیه کردی در حفظ و حمایت من خواهی بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: خداوندا! برترین و اولین عبادت چیست؟

فرمود: آغاز عبادت، روزه و سکوت است.

عرض کرد: پروردگارا! اثر روزه چیست؟

فرمود: روزه باعث پدید آمدن حکمت است و حکمت موجب شناخت و شناخت موجب یقین است، پی هر گاه که بنده به مقام یقین رسید، در بند سختی یا آسانی زندگی نیست.

۱۹ - توصیف بنده در وقت مرگ و پس از آن

«و اذا كان العبد في حالة الموت يقوم على رءسه ملائكة بيد كل ملك كاءس من ماء الكوثر و كاءس من الخمر يسقون روحه حتى تذهب سكرته و مرارته و يبشرونه بالبشارة العظمى و يقولون له: طبت و طاب مثواك انك تقدم على العزيز الكريم الحبيب القريب. فتطير الروح من ايدى الملائكة فتصعد الى الله تعالى في اءسرع من طرفة عين و لا يبقى حجاب و لا ستر بينها و بين الله تعالى، و الله عز و جل اليها مشتاق، و تجلس على عيين عند العرش. ثم يقال لها: كيف تركت الدنيا؟ فتقول: الهى! و عزتك و جلالك لا علم لى بالدنيا. اءنا منذ خلقتنى خائف منك. فتقول الله: صدقت عبدى كنت بجسدك فى الدنيا و روحك معى. فاءنت بعينى سرک و علانيتک. سل اءعطيك و تمن على فاءكرمک. هذه

جنتی مباح فتجنح فیها. و هذا جوارى فاءسكنه. فيقول الروح: الهی، عرفتنی نفسک فاستغنیت بها عن جمیع خلقک. و عزتک و جلالک لو کان رضاک فی اءن اءقطع اءقطع سبعین قتلة باءشد ما یقتل به الناس لکان رضاک اءحب الی. اءعجب بنفسی؟ و اءنا ذلیل ان لم تکرمنی و اءنا مغلوب ان لم تنصرنی و اءنا ضعیف ان لم تقونی و اءنا میت ان لم تحیننی و لولا سترک لافتضحت اءول مرة عصیتک. الهی کیف لا اءطلب رضاک و قد اءکملت عقلی حتی عرفتک و عرفت الحق من الباطل و اءامر من النهی و العلم من الجهل و النور من الظلمة.

فقال الله عز و جل: و عزتی و جلالی لا اءحب بینی و بینک فی وقت من الاوقات، كذلك اءفعل باءحبائی.

ترجمه :

وقتی که بنده من در حال سكرات مرگ باشد، فرشتگان بالای سر اومی ایستند، در حالی که به دست هر کدام از آنها جامی از آب کوثر و جامی از شراب بهشتی است، به روح او می نوشانند تا سكرات موت سختی آن از بین برود، و او را به بشارتی بزرگ مژده می دهند و می گویند: خوش آمدی و مقدمت مبارک باد! تو بر خدای عزیز، کریم، حبیب و نزدیک وارد می شوی.

پس روح او از جوار فرشتگان پرواز می کند و به پیشگاه پروردگار در کمتر از یک چشم به هم زدن صعود می کند و دیگر بین او و بین پروردگار، پرده و حجابی نیست. خداوند مشتاق دیدار اوست و او را لب چشمه ای در کنار عرش می نشاند. سپس به او می گوید: دنیا را چگونه رها کردی؟

جواب می دهد: خدایا! به عزت و جلالت که من نسبت به دنیا شناختی ندارم.^(۲۳) من از آغاز تولد از تو اندیشناک بودم.

خداوند می فرماید: راست گفתי ای بنده من. تو جسمت در دنیا، ولی روحت با من بود. همه اسرار و کارهای آشکار تو در نظر من بود. هر چه می خواهی درخواست کن تا به تو بدهم، تمنا کن تا برآورده سازم. این بهشت من برای تو مباح است پس در آن پر و بال بگشا. و این جواز من است پس در آن ساکن شو.

پس روح عرض می کند: خداوند! تو بودی که خودت را به

من شناساندی، پس من از همه خلائق به وسیله این معرفت و شناختی نیاز شدم. قسم به عزت و جلالت که اگر رضایت تو در آن باشد که قطعه قطعه شوم و هفتاد بار به فجیع‌ترین صورت کشته شوم، رضای تو برای من پسندیده است.

خداوندا! من چگونه به خود مغرور باشم، در حالی که اگر تو مرا گرامی نداری، ذلیلم اگر تو مرا یاری نفرمایی، مغلوب و شکست خورده‌ام. اگر تو مرا تقویت نکنی، ضعیف و ناتوانم. اگر مرا با یاد خودت زنده‌نگردانی مرده‌ام و اگر پرده پوشی تو نبود، اولین باری که من گناه کردم، رسوا می‌شدم.

خداوندا! من چگونه به خود مغرور باشم، در حالی که اگر تو مرا گرامی نداری، ذلیلم اگر تو مرا یاری نفرمایی، مغلوب و شکست خورده‌ام. اگر تو مرا تقویت کنی، ضعیف و ناتوانم، اگر مرا با یاد خودت زنده‌نگردانی و مرده‌ام و اگر پرده پوشی تو نبود، اولین باری که من گناه کردم، رسوا می‌شدم.

خداوندا! چگونه رضایت تو را طلب نکنم در حالی که عقل مرا کامل کردی تا تو را بشناسم و حق را از باطل و امر را از نهی و علم را از جهل و نور را از ظلمت تشخیص بدهم.

آنگاه خدای عزوجل می‌فرماید: قسم به عزت و جلالم که بین تو و خودهیچ پرده و مانعی در هیچ زمانی ایجاد نمی‌کنم. اینگونه با دوستانم رفتار می‌کنم.

۲۰ - حیات گوارا و جاوید

«یا اءحمد! هل تدری. اءی عیش اءهنی و اءی حیاة اءبقی؟

قال: اللهم! لا.

قال: اءما العیش اءهنی، فهو الذی لا یغتر صاحبه عن ذکری و لا ینسی نعمتی و لا یجهل حقی. یطلب رضای لیلہ و نهاره. و اءما الحیاة الباقیة فهی الی عمل لنفسه حتی تهون علیه الدنیا و تصغر فی عینیہ و تعظم الاخرة عنده و یؤثر هوای علی هواه و یتغی مرضاتی (و یعظمنی)

حق عظمتی و یذکر علمی به ویراقبنی باللیل و النهار عند کل سیئة و معصیة وینفی قلبه عن کل ما اکره و یبغض الشیطان و وساوسه. لا یجعل لابلیس علی قلبه سلطانا و سبیلا. فاذا فعل ذلک اءسكنت فی قلبه حبا حتی اءجعل قلبه لی و فراغه و اشتغاله و همه و حدیثه من النعمة الستی اءنعمت بها علی اءهل محبتی من خلقی و اءفتح عین قلبه و سمعه حتی یسمع بقلبه و ینظر بقلبه الی جلالی و عظمتی و اءضیق علیه الدنیا و اءبغض الیه ما فیها من اللذات و اءحذره من الدنیا و ما فیها کما یحذر الراعی غنمه من مراتع الهلکة. فاذا کان هکذا یفر من الناس فرارا و ینقل من دار الفناء الی دار البقاء و من دار الشیطان الی دار الرحمن. یا اءحمد! لاءزیننه بالهیبة و العظمة فهذا هو العیش الهنیء و الحیاة الباقیة. و هذا مقام الراضین.»

ترجمه :

ای احمد! آیا می دانی زندگی گوارا و حیات جاوید چیست؟
عرض کردم: نمی دانم ای خدا من.

فرمود: زندگی گوارا آن است که صاحب آن با یاد من غافل نگشته، نعمت من را فراموش نکرده و نسبت به حق من جاهل نباشد. روز و شب در پس کسب رضایت من است. و اما حیات جاودان آن است که (صاحب آن) برای خود به گونه ای عمل می کند که دنیا در نظرش بی ارزش و در چشمش کوچک و آخرت بزرگ و با عظمت است و خواسته من را بر خواسته خویش مقدم می دارد و در طلب رضای من است. و حق مرا بزرگ می شمارد و همواره توجه دارد که من نسبت به او آگاه هستم، و شب و روز و هر وقت که می خواهد گناه و معصیتی بکنند، می داند که من مواظب او هستم و قلب خود را از هر چه که نمی پسندم پاک می کند و نسبت به شیطان و وسوسه های او کینه می ورزد. و برای ابلیس هیچ راه سلطه و نفوذی در مملکت دل خویش باقی نمی گذارد. وقتی که چنین حالات و روحیاتی پیدا کرد، در قلب او عشق و محبتی می گذارم که قلب و فراغت و اشتغال و تلاش او مختصرا برای من باشد و سخن او را همواره ذکر نعمت هایی که بر اهل محبت خویش ارزانی داشته ام قرار میدهم، و چشم و قلب او را می گشایم تا با گوش جان بشنود و با چشم قلبش جلال و عظمت

من را ببیند. و دنیا را بر او تنگ می گردانم،^(۲۴) و نسبت به لذتهای دنیایی در او کینه‌ای به وجود می آورم. و از دنیا او را به گونه‌ای بر حذر می دارم که شبان، گوسفندان خود را از چریدن در چراگاههای خطرناک و هلاکت آفرین بر حذر می دارد.

پس وقتی که چنین شد به شدت از مردم فرار می کند،^(۲۵) و از دنیای فانی به سرای باقی و از عالم شیطنت به سرزمین رحمت منتقل می شود.^(۲۶)

ای احمد! من چنین کسی را لباس هیبت و عظمت می پوشانم. و این است زندگی گوارا و حیات ابدی، و این است مقام اهل رضا.

۲۱ - پاداش طالبان رضای حق

«فمن عمل برضائی اءلزمه ثلاث خصال: اءعرفه شکرا لایخالطه الجهل و ذکر لایخالطه النسیان و محبة لایؤثر علی محبتی محبة المخلوقین. فاذا اءحببنی اءحببته و اءفتح عین قلبه الی جلالی. فلاءخفی علیه خاصة خلقی. فناءجیه فی ظلم اللیل و نور النهار حتی ینقطع حدیثه من المخلوقین و مجالسته معهم و اءسمعه کلامی و کلام ملائکتی و اءعرفه السر الذی سترته عن خلقی و اءلبسه الحیاء حتی یستحی منه الخلق کلهم و یمشی علی الارض مغفورا له و اءجعل قلبه واعیا و بصیرا ولا اءخفی علیه شیئا من جنۃ و لا نار و اءعرفه بما یمر علی الناس فی یوم القیامة من الهول و الشدة و ما اءحاسب به الاءغنیاء و الفقراء و الجهال و العلماء و اءنور له فی قبره و اءنزل علیه منکرا یساءله و لا یری غم الموت و ظلمة القبر و اللحد و هول المطلع حتی اءنصب له میزانه و اءنشر له دیوانه. ثم اءضع کتابه فی یمینه فیقراء منشورا ثم لا اءجعل بینی و بینه ترجمانا.

فهذه صفات المحبین.»

ترجمه :

هر کس که عمل به رضای من کند، سه خصلت به او می بخشم که

همواره با آنها به سر می برد:

به او نحوه شکر گذاری را می آموزم که هرگز آمیخته با جهل و نادانی باشد. (۲۷)

و به او ذکر و یاد خودم را به گونه ای می آموزم که هیچ گاه فراموشی از یادمن برای او حاصل نشود. (۲۸)

و به او عشقی می دهم که هرگز محبت دیگران را به محبت من مقدم ندارد.

پس وقتی که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می ورزم و چشم دل او را به جلای خویش می گشایم. پس دوستان خاص خود را از او مخفی نمی کنم و در شب تار و روز روشن با او به مناجات می پردازم تا حدی که از گفتگو و همنشینی با دیگران خودداری نماید. و سخن خودم و فرشتگانم را به گوش او می رسانم، او را بر اسراری که دیگران را از آن محروم کرده ام، آگاه می گردانم و به او جامه حیا می پوشانم به گونه ای که همه از او شرم و حیا داشته باشند. بر روی زمین راه می رود در حالی که گنااهش آمرزیده است. و قلب او را آگاه و بصیر می گردانم. و چیزی را از بهشت و جهنم از او مخفی نمی کنم و آنچه را که بر مردم در رستاخیز می گذرد در همین دنیا به او نشان می دهم که چه صحنه های هولناک و وحشتناکی وجود دارد و چگونه ثروتمندان و فقرا و دانشمندان و نادانان را محاکمه و محاسبه می کنم.

و قبر او را نورانی کرده و فرشته ای (منکر) را می فرستم تا از او سؤال کند. او ناراحتی مرگ و تاریکی قبر و لحد و وحشت عالم برزخ را نمی بیند، تا آنگاه که برای سنجش اعمال او میزان را نصب و نامه عملش را باز می کنم. و بین خود و او هیچ مترجمی قرار نمی دهم. این صفات عاشقان من بود.

۲۲ - وحدت در اراده و زبان

«یا اءحمد! اجعل همک هما واحدا فاجعل لسانک واحدا واجعل بدنک

حیا لا تغفل اءبدا من غفل عنی لا اءبالی باءی واهلک.»

ترجمه :

ای احمد! اراده خود را یک اراده قرار بده، در نتیجه زبانت را یک زبان قرار بده،^(۲۹) و بدنت را زنده بدار،^(۳۰) هرگز غفلت پیدا نکن. کسی که اهل غفلت باشد من در بند آن نیستم که در کدام وادی هلاک می شود.

۲۳ - ضرورت استفاده از عقل

«یا احمد استعمل عقلک قبل ان یذهب فممن استعمل عقله لایخطیء و لا یطغی.»

یا احمد اءنت لا تغفل اءبدا. من غفل عنی لا اءبالی باءی وادهلک.»

ترجمه :

ای احمد! عقل خود را قبل از آنکه از دست برود به کار انداز. هر کس که از عقل خود استفاده کند اشتباه و طغیان نمی کند.^(۳۱) ای احمد! هرگز غفلت نداشته باش. هر کس که از من غفلت داشته باشد برای من مهم نیست که در کدام وادی به هلاکت می رسد.

۲۴ - دلیل برتری پیامبر اسلام بر سایر پیامبران

«یا احمد هل تدری لاءى شیء فضلک علی سائر الاءنبیاء؟»

قال: اللهم! لا.

قال: بالیقین و حسن الخلق و سخاوة النفس و رحمة بالخلق و کذلک اءوتاد الاءرض لم یكونوا اءوتادا اءلا بهذا.»

ترجمه :

ای احمد! آیا می دانی که چرا تو را بر سایر پیامبران برتری و

فضیلت دادم؟

عرض کرد: خیر، نمی دانم ای خدای من.
فرمود: بواسطه یقین و خوش اخلاقی و سخاوت و مهربانی و با مردم.
و همچنین برگزیدگان و اوتاد زمین هم که اوتاد زمین شدند به خاطر
همین صفات و ویژگیهاست.

۲۵ - آثار کم خوری و کم حرفی

«یا احمدا! ان العبد اذا جاع بطنه و حفظ لسانه علمته الحكمة. و ان
كان كافرا تكون حكمته حجة عليه و وبالا، و ان كان مؤمنا تكون حكمته
له نورا و برهانا و شفاء و رحمة، فيعلم ما لم يكن يعلم و يبصر ما لم يكن
يبصر.

فاءول ما ابصره عيوب نفسسه حتى يشغل بها عن عيوب غيره و
ابصره دقائق العلم حتى لا يدخل عليه الشيطان.»

ترجمه :

ای احمدا! وقتی که بنده شکمش گرسنه و زبانش از گفتار محفوظ
باشد به او حکمت می آموزم پس اگر این انسان کافر باشد این حکمت به
ضرر او و حجتی علیه خود او خواهد بود^(۳۲) ولی اگر مؤمن باشد
حکمت او نورو برهان و شفا و رحمت است. پس آنچه را که تاکنون
نمی دانسته، اکنون می داند و آنچه را که تاکنون نمی دیده، اکنون
می بیند. پس نخستین چیزی را که می بیند عیوب خویش است قبل از
آن که به عیب دیگران پردازد، و ریزه کاریها و دقائق علمی را به او
می نمایانم تا شیطننت در -قلب و فکر و اندیشه - او وارد نگردد.^(۳۳)

۲۶ - لزوم حفظ زبان

«یا احمدا! ليس شيء من العبادة أحب الي من الصمت والصوم. فمن

صام و لم يحفظ لسانه كان كمن قام و لم يقرأ في صلاته فاء عطيه اجر
القيام و لم اعطه اجر العابدین»
ترجمه :

ای احمد! هیچ عبادتی نزد من از سکوت و روزه محبوبتر نیست. پس
هرکس که روزه بگیرد و زبان خود را حفظ نکند مثل کسی است که به
نماز بایستد ولی چیزی نخواند. پس به چنین نمازگزارى فقط
پاداش بپااستن او را مى دهم ولی پاداش عبادت کنندگان را به وی
نخواهم داد. (۳۴)

بعدها

انفرت

قبل